

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت
شماره ۲۵ - آبان ۱۳۶۵

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

«بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه»!

ماهنامه «شورا»، با انتشار این شماره، وارد سومین سال زندگی خود می‌شود. سال دوم انتشار ماهنامه را با اندوه از دست رفتن همکار گرامی و گرانقدرمان، غلامحسین ساعدی، آغاز کردیم و سپس با سلسله رویدادهایی مواجه شدیم که، سرانجام، به عزیمت مسئول شورای ملی مقاومت از فرانسه به جوار خاک میهن منتهی شد. سال سوم را در شرایطی آغاز می‌کنیم که رسوایی رابطه محرمانه رژیم خمینی با «شیطان بزرگ» و پیامدهای آن روزهای متوالی است که در صدر اخبار رسانه‌های همگانی جهان قرار دارد. چنین پیداست که آشکارشدن این رسوایی تاریخی - که به همه ادعاها و لفاظیهای «ضدامپریالیستی» خمینی و باند جنایتکارش برای همیشه پایان می‌دهد - در ارتباط مستقیم با بالاگرفتن تضادهای درونی رژیم خمینی است. واکنش شتابزده و دلفکوار رفسنجانی در نمایش یادبود ۱۳ آبان و داستانسرایی مضحک او درباره «ورود غیرقانونی» نمایندگان رئیس‌جمهوری آمریکا به تهران با لباس مبدل و سوغاتی آوردن کیک و کلت، اگرچه هیچ کودکی را نفریفت، اما به همه رقیبانش در سوغاتی و خارج حاکمیت فهماند که بیهوده در پی بهره‌برداری از این رسوایی برنیایند، زیرا تمامی رفت و آمدها، دیدارها، گفتگوها و توافقات با اطلاع و صوابدید شخص خمینی صورت گرفته است. آن عده از «نمایندگان» مجلس خمینی هم که گویا از پاسخهای «خصوصی» وزیر خارجه از همه جایی خبر رژیم «قانع» نشده و سؤال را در مجلس مطرح کرده بودند، خیلی زود جوابشان را از شخص خمینی دریافت کردند؛ ناچار به سرعت «قانع» شدند و سؤالشان را پس گرفتند! اما در آمریکا، که نه سؤال‌کنندگان به اندازه دست‌نشانندگان مجلس خمینی خوار

۳	* «بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه»!
۶	* تجارت رژیم خمینی با جهان سوم!
۱۹	* خمینی در «فارنهایت ۴۵۱»
۳۵	* یک وادی آن طرف‌تر عاشورا
۴۹	* ساعدی در «غربت» و «درد غربت»
	به شیوه ساعدی
۵۶	* یادی از بیژن مفید
۶۰	* سازش می

و بی‌مقدارند و نه ریاست‌جمهوری، با همهٔ یال و کوبالش، به اندازهٔ «ولایت‌فقیه» هیبت و مهابت دارد، ماجرا دنبال شد و این بار، انگار اعضای کنگره‌اند که نقش افشاگرانه «دانشجویان پیرو خطامام» در ماجرای «جاسوسخانه» را به‌عهده گرفته‌اند. اگرچه تاکنون دست‌اندرکاران این رابطهٔ پنهانی به‌شیوهٔ «قطره‌یی» سخن گفته‌اند و، بنابراین، هنوز تا آفتابی‌شدن تمامی ماجرا باید انتظار کشید، از حق نمی‌توان گذشت که شگفت‌انگیزترین حرف‌ها در همان آغاز زده شد. بدین‌ترتیب بود که مردم جهان بی‌بردند که زمامداران کاخ‌سفید، ضمن تلاش برای آزادکردن گروگان‌های خود در قبال تحویل جنگ‌افزار به رژیم، به کشف و شهود حیرت‌آوری نائل شدند: این که در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلابی رخ داده و رژیم سلطنتی برچیده شده است! گویا بر اثر این کشف و شهود غیرمنتظره بود که ناگهان تمام اهمیت «ژئوپلیتیک» ایران بر آنان آشکار شد و دیوانه‌وار عاشق «استقلال و تمامیت ارضی» خاک به‌توبره کشیده‌شدهٔ میهن ما شدند. حاصل این همه برای آنان، به‌گفتهٔ خودشان، یک نتیجهٔ بزرگ عملی بود: کنارآمدن با رژیم خمینی. از این‌رو بود که، طبق آن چه تاکنون دست‌اندرکاران ماجرا بروز داده‌اند، گفتگوهای پنهانی بین رژیم خمینی و دولت آمریکا، به زبان مشترک و قابل فهم برای دوطرف - مبادلهٔ جنگ‌افزار با گروگان - در حدود یک‌سال و نیم پیش آغاز شد و خیلی زود به‌چنان نتیجهٔ موفقیت‌آمیزی رسید که ضدانقلابیان نیکاراگوئه نیز از برکات آن بی‌بهره نماندند! بدین‌ترتیب، هر چند هنوز کسی از میزان و نوع جنگ‌افزارهایی که «به زحمت یک هواپیما را پر می‌کند» اطلاع دقیقی ندارد، ولی دست‌کم دیگر همه به ماهیت «آسمانی» بخش بزرگی از «امدادهای غیبی» پی برده‌اند.

بنابراین آن چه تاکنون افشا شده است، ظاهراً نخستین گام در راه ایجاد این رابطه، به توصیهٔ مقام‌های اسرائیلی، با ارسال جنگ‌افزار به قصد «تقویت جناح‌میانه‌رو» در حاکمیت، برداشته شد. حال که به عقب می‌نگریم، می‌بینیم گرم‌شدن ناگهانی بازار «میانه‌روی» و خط «مبارزهٔ قانونی» در ایران و بازتاب صد

اقتصادی کشورهای جنوب را فراهم آورد.

بدین ترتیب نظریه تجارت جنوب با جنوب، به مثابه نتیجه‌ی از این نظریات، در جهت تحقق ایده «بلوک کشورهای غیر متعهد» در برابر نظریه رابطه تجارتي جنوب با شمال جان گرفت، ولی به دلایلی هنوز شکل عملی به خود نگرفته است. به نظر منتقدان نظریه فوق، تحقق نیافتن ایده «بلوک اقتصادی کشورهای ناوابسته» به سبب وجود دو مانع عمده است. اول، تنوع و تعدد سیستمهای اقتصادی در کشورهای جنوب، که طیفی از سرمایه‌داری وابسته، سرمایه‌داری دولتی و... را دربرمی‌گیرد. دوم، وابستگی عمیق ساخت اقتصادی غالب کشورهای جنوب به ساخت اقتصادی کشورهای شمال.

به طور کلی می‌توان گفت که این نظریه، که صرف رابطه اقتصادی و تجاری با کشورهای جنوب را مقدس می‌شمارد و به مضمون و جهتگیری رابطه و ساخت سیاسی و اقتصادی کشور طرف رابطه توجه نمی‌نماید، غیر علمی و عوامفریبانه است. در واقع فقط نوعی از رابطه اقتصادی و تجاری با جنوب می‌تواند در جهت توسعه و ناوابستگی سیرنماید که به جوهر و مضمون رابطه و مدلها و جهتگیری توجه داشته و به نوعی کنترل و نظارت مداوم همه‌جانبه مستکی باشد. والا می‌توان مدلهای بسیاری از روابط اقتصادی و تجاری بین کشورهای جنوب را یافت که در خلاف جهت توسعه و ناوابستگی عمل می‌نمایند. روابط اقتصادی و تجاری رژیم خمینی با کشورهای «جهان سوم» از این نوع اخیر است.

تجارت با کشورهای جنوب، به خصوص با کشورهایی که سردمداران رژیم خمینی آنها را کشورهای «برادر و مسلمان» می‌نامند، نقش مهمی را در کل تجارت خارجی رژیم ایفا می‌کند. حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد واردات و حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد صادرات ایران در ارتباط با این کشورهاست. در طبقه‌بندی این کشورها براساس ارزش واردات و صادرات، کشورهای ترکیه، سوریه و پاکستان به ترتیب در رأس قرار می‌گیرند (۱). در واقع این سه کشور، در میان تمامی کشورهای جنوب، دارای مقام ویژه‌ی هستند (۲)، چرا که حدود ۵۰ درصد واردات و ۲۰ درصد صادرات ایران در رابطه با کشورهای جنوب - که به طور عمده به شکل پایاپای صورت می‌گیرد - تنها از طریق این سه کشور انجام می‌شود. علاوه بر آن، تجارت با ایران در اقتصاد این کشورها دارای اثرات محسوس و مهمی است.

تجارت رژیم خمینی با جهان سوم!

ی - علوی

پس از طرح اندیشه «بلوک سیاسی غیرمتعهد» و ایجاد کنفرانس

جدول زیر بیانگر سهم تجارت با ایران، در کل تجارت خارجی این کشورهاست.

کشور	ترکیه	سوریه	پاکستان
صادرات به ایران (درصد)	۱۴	۱/۵	۱
واردات از ایران (درصد)	۲۰	۳۳	۲

اما علاوه بر اهمیت کمی این رابطه برای دوطرف، بررسی ویژگیهای اقتصادی و سیاسی طرفهای رابطه نیز اهمیت این روابط اقتصادی و تجاری را روشنتر می‌کند.

نگاهی به ویژگیهای اقتصادی و سیاسی

اگرچه هدف این نوشته پرداختن به سیستمهای سیاسی سه کشور نیست، اما ضروری است خواننده به یاد آورد که در هر سه کشور یادشده رژیم ناشی از کودتا در حاکمیت بوده (۳) و تنها وجه فارق این حکومتها، میزان تعهدشان نسبت به دو بلوک سیاسی جهان است. دو رژیم ترکیه و پاکستان از متحدان جدی غرب شمرده می‌شوند که در پیمانهای نظامی هم شرکت دارند، در حالی که سوریه از هم پیمانان شرق به‌شمار می‌رود. به‌لحاظ ساختی، اقتصاد هر سه کشور ترکیبی است از کشاورزی غیر پیشرفته، صنایع عمدتاً مونتاژ و غیر مدرن و بالاخره بخش خدمات، که حجم متنابهی از تولید ناخالص ملی را به‌خود اختصاص می‌دهد. تجارت در اقتصاد هر سه کشور جای ویژه‌ای را اشغال می‌کند، با این تفاوت که ترکیب و میزان دخالت دولت و بخش خصوصی در آن متغیر است. اگر، بنا به‌شیوه اختصار، بخواهیم به‌ارائه سیمایی از رابطه بین بخش خصوصی و دولت در کل تجارت اکتفا کنیم، به‌جدول زیر خواهیم رسید:

سهم بخش خصوصی و دولت در تجارت خارجی
(میانگین سالهای ۸۲ تا ۸۵) (۴).

بخش	کشور	ترکیه	سوریه	پاکستان
دولت	۲۰٪	۹۰٪	۳۰٪	
بخش خصوصی	۸۰٪	۱۰٪	۷۰٪	

مواد خام غیر سوختنی	مواد غذایی	نوشابه و دخانیات	مواد معدنی	مواد شیمیایی
۶٪	۱۵٪	۲۵٪	۲٪	۶٪

روغنهای گیاهی و حیوانی	کالای ساخته شده	ماشین آلات	سایر
۶٪	۱۶٪	۲۵٪	۹٪

سیر منفی تراز پرداختهای کشورهای یاد شده (۷) از سالیان پیشین آغاز گردیده و یکی از دلایل عمده داراییهای منفی (بدهی) این کشورها در خارج است که بالغ بر چندین میلیارد دلار می شود (مثلاً سوریه در سال ۸۴، بیش از سه میلیارد دلار بدهی داشت).

سیر نزولی ارزش برابری پول نسبت به پولهای بین المللی، تورم مزمن و افسارگسیخته، نرخ زیاد بهره (ترکیه) و بیکاری مزمن و وسیع، از دیگر خصوصیات جاری اقتصاد کشورهای یاد شده است (۸).

با در دست داشتن این ویژگیهای سیاسی و اقتصادی، اکنون می توان به بررسی فشرده رابطه بازرگانی هر یک از سه کشور با ایران و چگونگی این رابطه پرداخت.

تجارت با ترکیه

ترکیه پس از سال ۸۱، توانست رابطه بازرگانی خود را با رژیم، به نحوی بسیار گسترده تر از دوران پیش از انقلاب، بازسازی نماید. واردات این کشور در سال ۸۵ در مقایسه با سال ۷۹، به حدود ۷۰۰

آبی و حتی هوایی ترکیه، اگرچه با پرداخت هزینه‌های گزاف، برای جبران نارسایی ظرفیت حمل و نقل داخلی و نیز بنادر جنوب، انجام برخی عملیات بازرگانی در خارج از کشور که سیستم بازرگانی خمینی خود قادر به آن نیست، حمل و نقل اسلحه قاقاق و کالاهای نظامی از خاک ترکیه، هماهنگی امنیتی و نظامی در مرزها و... از جمله مزایایی است که کسری موازنه تجارت بین ترکیه و رژیم خمینی را جبران می‌کند.

تجارت با سوریه

رابطه بازرگانی ایران و سوریه به لحاظ اقتصادی، چنان که خواهیم دید، بیش از آن که برای رژیم خمینی اهمیت داشته باشد، برای رژیم سوریه دارای اهمیت حیاتی است. علاوه بر این، اگر ترکیه توانایی افزایش تولید و ورود کالا از خارج و انتقال آن به ایران را دارد، سوریه حتی از این امکان نیز برخوردار نیست. از این رو عدم موازنه بین صادرات و واردات دو کشور نیز شدیدتر است. جدول زیر بیان عددی این واقعیت است.

تغییرات رابطه تجاری ایران و سوریه به میلیون دلار (۱۲)

مبادله	سال	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
صادرات به ایران		۴۱	۱۰۲	۴۲	۲۵
واردات از ایران		۷۸۸	۱۱۹۰	۱۱۰۰	۱۰۴۰
کسری (بدهی به ایران)		-۷۴۷	-۱۰۸۸	-۱۰۵۸	-۱۰۱۵

وضع رقت‌بار صادرات سوریه به ایران و نیز بدهیهای انباشته این کشور، که ناشی از بحران اقتصادی سوریه است، به واقع بیان این امر است که اقلام صادراتی این کشور به ایران، که عمدتاً متکی به کشاورزی سنتی است، نمی‌تواند به لحاظ کمی نقش تعیین‌کننده‌ی در جبران کسری موازنه تجاری و پرداخت بدهیهای این کشور داشته باشد. اقلام صادراتی سوریه به ایران، براساس طبقه‌بندی بین‌المللی کالاها، عبارتند از کالاهای مصرفی و واسطه کشاورزی، که خود شامل محصولات از قبیل برنج، بذر کشاورزی، عدس و الیافکتان می‌شود. این

قابل توجه معامله بین پاکستان و ایران، تجارت چشمگیر عربستان سعودی، کویت و امارات متحده با پاکستان باشد که، به هر حال، با صدور نفت به پاکستان، نیاز این کشور را به تنها کالای صادراتی ایران به حداقل رسانده‌اند. واردات پاکستان از ایران منحصر به نفت است. در مقابل، صادرات پاکستان به ایران را کالاهایی از قبیل برنج، گندم و پارچه تشکیل می‌دهد. کسری موازنه تجاری پاکستان با ایران در سال ۸۵، حدود ۴۱ میلیون دلار بوده که معادل ۳/۷ درصد کل کسری موازنه تجارت خارجی پاکستان است.

به طور کلی، برای داشتن تصویری روشن تر از رابطه نابرابر تجاری بین رژیم و سه کشور یاد شده و مقایسه بین صادرات و واردات این کشورها با رژیم می‌توان به نمودار (۱) رجوع کرد (۱۹).



نمودار ۱- مقایسه صادرات و واردات مجموعه کشورهای ترکیه-سوریه-پاکستان با ایران. بدین ترتیب می‌توان دریافت که نیاز رژیم به یافتن همدست و به اصطلاح متحد در خارج و تحرک در سیاست خارجی، و افزون بر آن، عقب ماندگی نهادها و مراکز تصمیم‌گیری و اجرای تجارت در رژیم، طاس لفرنده‌یی است که رژیم را به سوی بیگانگی هرچه بیشتر از منافع ملی و خوش خدمتی به بیگانگان می‌راند. «مسلمان» و «مستضعف» و «مردمی» نامیدن این کشورها از سوی رژیم خمینی - که درست به موازات لجن‌

* مجموعه الاحصائية العام (۱۹۸۶ - ۱۹۸۰) و نیز احصاءات التجاری (۱۹۸۶ - ۱۹۸۰)

۱۳ - همان جا

۱۴ - مقایسه میان نفت ایران منتقل شده به ساحل مدیترانه، و عدس و الیاف کتان ارسالی از سوریه به ایران، به لحاظ توان نقدینگی و نیز وجود تقاضای عمومی برای آنها، از آن رو قابل توجه است که سوریه نفت دریافت شده را می تواند به پول و سایر وسایل نقدینگی یا بدهیهای کوتاه مدت تبدیل کند. در حالی که نه تنها این امکان برای ایران موجود نیست بلکه کالاهای سوری در مقایسه با کالاهای مشابه غربی از حداقل توان رقابت نیز برخوردار نیستند.

۱۵ - در روند عادی تجاری معمولاً دولتها به وسیله ابزارهای خاص خود، به خصوص ابزارهای بانکی و بانک مرکزی، ضمانت معاملات شرکتهای اتباع خود و بانکهای ثبت شده در کشور را تقبل می نمایند. در مواردی هم چون مورد سوریه که اصولاً خود دولت مستقیماً به تجارت می پردازد، تضمین واقعی معاملات و بازپرداخت بدهیها، در وضعیت اقتصادی و، به خصوص، ذخایر و داراییهای خارجی نهفته است.

۱۶ - بدهیهای خارجی سوریه حدود ۷ میلیارد دلار ارزیابی می شود. وضع ذخایر خارجی نامعلوم و اعلان نشده است (به علت بحران). تولید ناخالص ملی سوریه در سالهای اخیر نه تنها افزایش نیافته بلکه در سالهای ۸۴ تا ۸۵ حدود ۱ درصد رشد منفی را دارا بوده است. ارقام و اطلاعات این بخش به طور عمده از منبع زیر گرفته شده است:

* International Financial Statistics Year book (1980 - 1986)

* Direction of Trade Statistics Year book (1980 - 1985)

* Pakistan Statistics Year book (1980 - 1986)

۱۹ - نمودار، به واقع، مقایسه‌ی میان داده‌ها و ستاده‌های تجاری بین رژیم خمینی و مجموعه کشورهای ترکیه - سوریه - پاکستان است و جمع کل صادرات و واردات را به نمایش می‌گذارد. تفاوت بین ستونها میزان کسری صادرات سه کشور به ایران یا، به بیان دیگر، بدهی آنها به ایران است. ارقام نمودار از منبع زیر گرفته شده است:

* Direction of Trade Statistics Year book (1982 - 1985)

خمینی در «فارنهایت ۴۵۱»

فریدون گیلانی

در سومین روزی که از دانشگاه! امام شیادان «عمودی» آمده بودم بیرون، گنج و گنگ و لت و پار، از برادرم خواستم مرا به بهشت زهرا ببرد، دوستان و آشنایان - دست کم خیلیشان - که تا ماهها جرأت نداشتند بیایند طرفم. پیش از حرکت، یکی از اطرافیانم گفت اولاً در بهشت زهرا خیلی احتیاط کنم که دوباره به جنگ گرگها نیفتم، ثانیاً زیر چشمی هم که شده، توجهی به حضور گسترده توله گرگها و شیوة برخوردشان با صاحبان عزا، به ویژه خانواده شهیدان، داشته باشم. می‌گفت کمیته بهشت زهرا چنان نیرویی دارد که در آن درندشت مردگان، سرم را به هر طرف که بچرخانم چندتایی از آنها را به چشم می‌بینم.

دریایی از قبر و موج پرخروشی از عزاداران پیش رو بود. از هر سو که می‌رفتیم، به انتها نمی‌رسیدیم. فاصله قبرها از هم، در قطعه‌های جدید!، از بیست سانتیمتر هم کمتر بود. وجب به وجب، و نه قدم به قدم، عَلم بود و پارچه سیاه بود و چادر سیاه بود و تصویر درشت جوانان بود و ستمزدگان و داغدیدگان برآشفته و پریشانی که مشت بر سینه می‌کوفتند و ضجه می‌زدند. و هر پاسداری مأمور چند گور بود، و هر پاسداری مسلح بود، و هر پاسداری همه جا را چهار چشمی می‌پایید که مبدا مادران و پدران و خواهران و برادران، مراسم اهل قبور را به عزاداری بدل کنند

به هر حال، نزدیک به هشت سال از حرکت خزنده و تهاجمی خمینی و جلادانش می‌گذرد. حتی آن جماعت از خبرنگاران «ریال‌مند» غربی هم که همیشه حیثیت را به پول و معامله فروخته‌اند و کار را به جایی کشانده‌اند که از شرایط اوین هم تعریف می‌کنند و به مشتریان‌شان گزارش می‌دهند که زندانیان اوین را به‌شنا! هم می‌برند، لابد می‌دانند و دم نمی‌زنند که سفارش دهنده پروپاقرص‌شان روی تمام نقشه ایران آتش گشوده‌است، در این صورت بدیهی است هرآن‌چه در مسیر این آتش گستاخ باشد، یا به‌شهادت میرسد، یا آسیب می‌بیند. عناصر فرهنگ هم، زیر این رگبار شبانه‌روزی، سوراخ سوراخ شده‌اند و در پاره‌یی مواضع و موارد، مثل گروه‌هایی از مردم، کارشان به افسردگی و دورماندن از امکان و فرصت خلاقیت کشیده‌است. شاید نامدتی در جریان شدت فشار، عنصر خلاق مویه کند، که خود در صورت مادی شدن بدل به اثر می‌شود. اما زمانی که خبر مرگ پاره‌یی عناصر و تهدید بسیاری دیگر به‌نابودی، کابوس را به‌کمال رساند، و زمانی که عنصر خلاق تمامیت سرزمین و جامعه را در خطر نابودی دید و مدام خبر گرفت که چگونه تمامی ابعاد جامعه و مردمش زیر دنده‌های ماشین سرکوب رژیم درهم می‌شکنند، وقتی دید که ابزار خلاقیتش شکسته و زبانش بسته‌است، به‌عنوان عنصری از عناصر مقاومت، و درست با همان شکل و تعریف، با زیرزمینی شدن و دست زدن به بیان زیرزمینی و حتی تلاش برای رسیدن به سرزمین و فضایی که «ابراز خویش» برایش مقدور باشد، در برابر هجوم می‌ایستد و بدل به ضربه‌گیر می‌شود. در غیر این صورت — که به‌نمونه‌هایش می‌رسیم — افتان و خیزان و منفعل، خود را به‌انزوا می‌کشاند و مرگ را پذیرا می‌شود. شناخت عمومی این سرنوشت، لاجرم آشنایی به‌شیوه سرکوب فرهنگ و ادبیات، و عناصر خلاق را لازم‌تر می‌کند. برای

تلاش در جذب پاره‌یی از روشنفکران، ایجاد واحدهای عریض و طویل انتشاراتی، سینمایی، تئاتری، بهره‌جستن از ارگانهای فرهنگی برای برپاداشتن هنرهای فرمایشی، اثرگذاری بر کار نقاشان و بعضی هنرمندان تئاتر و سینما و موسیقی و کوشش گسترده در زمینه ایجاد فرهنگ و ادبیات شاهنشاهی بود. از طرفی بازیگران و کارگردان و نویسندگان نمایشنامه «آموزگاران» را روی صحنه می‌گرفتند و به‌زندان می‌بردند، از آن طرف روزنامه‌فروشی را پیدا می‌کردند مثل عباس نعلبندیان، بعد پرت وپلاهای او را می‌سپردند دست کارگردانی مثل آربی آوانسیان، تا به‌مثابه آس فرهنگ پهلوی، به‌مردم ایران — که اصلاً از آن سردر نمی‌آوردند — عرضه‌اش کند. غلامحسین ساعدی را سرکوب می‌کردند، اکبر رادی را در فشار می‌گذاشتند، بهرام بیضایی را از تئاتر دور می‌کردند و به‌جای ایشان، سعی می‌کردند تا نمایشنامه نویسانی را علم کنند که در واقع دشمن تئاتر بودند. در سینما هم با شیوه‌های پیشرفته سانسور و ارباب، راه شهید ثالث و طیب و چند سینماگر دیگری را که در برهوت دنبال هوای تازه بودند می‌بستند و با صرف هزینه‌های سنگین «سازمان سینمایی» را برپا می‌کردند تا کسانی چون فرمانفرمایان و کاووسی و آدمهایی از این قماش را علم کنند. حتی از طریق همین سازمان، مثلاً ۴۰ میلیون تومان بابت مشارکت در فیلم «کاروانها» — که هیچ ربطی به ایران نداشت — می‌پرداختند تا «جهانی بودن» کوشش‌هایشان را، به‌ویژه در کنار فستیوال فیلم تهران، در جهت تضعیف و از میدان به‌در کردن اهل اندیشه و تعهد نمایش دهند. گالریهای نقاشی، ضیافت برای نقاشان مورد نظر و نقاش نوازیهای مداوم عیال شاه و دفتر عریض و طویلی که برای گسترش فرهنگ! راه انداخته بود، همه، تلاشهای پرخرجی بودند برای جداکردن هنرمند از توده مردم، در رسانه‌های همگانی هم، از روزنامه‌های عصر گرفته تا تلویزیون و ر

عناصر تصفیه شده، روحانیت مبارز! و طلبه‌های فیضیه قم و امت حزب‌الله را، که از اعضای انجمنهای اسلامی بودند، نشاندد. مثلاً دکتر هادی - که نخست معمم بود و بعد که به‌کسوت روزنامه‌نگاری! درآمد مگلا هم شد - مهار تحریریه کیهان را به‌دست گرفت و موسوی خوشینی‌ها شد مسئول امور سینمایی در تلویزیون! آگهی بگیر کیهان که ریش و پشمی به‌هم زده بود و انجمن اسلامی را اداره می‌کرد، شد عضو مؤثر تحریریه و طلبه‌یی که اصلاً نوشتن بلد نبود، به‌دبیری سرویسهای خبری رسید. از طرف دیگر، باز به‌سبک سایر ارگانها و نهادها، اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج کشور هم، به‌عنوان خبره‌های کار!، میان اینها پخش شدند. ضمناً، بعضی از عناصر تحریریه‌های سابق را هم، که نقش پادو یا «خبربیار» را بازی می‌کردند، میان خودشان نگه داشتند که ابتکار عمل را از دست ندهند. بعضی از همین عناصر، در حال حاضر به‌عضویت شورای سردبیری هم درآمده‌اند. اما این ترکیب حتی نقش بدل را هم نمی‌توانست بازی کند و چنان هم ترکیب بی‌استعدادی بود که حالا، پس از گذشت نزدیک به‌هشت سال، حتی یک روزنامه‌نگار درجه هشت هم از میانشان درنیامده است. بنابراین، با افت محتوی و مضمون مطبوعات و رادیو-تلویزیون، طبیعی بود که مردم به‌سرعت از آنها گریزان شوند. بی‌مشتی ماندن امواج «جمهوری اسلامی»، خاموش بودن تلویزیونها، بالا رفتن سرسام‌آور خرید و فروش و کرایه‌کردن ویدئوها، و یادکردن روزنامه‌های صبح و عصر - مثلاً کیهان، پس از هشت سال، از تیراژی که مرز یک میلیون را هم شکسته بود، حالا تیراژش دست بالا به ۱۲۰ هزار رسیده که تازه ۲۵ درصد هم برگشتی دارد - حال و روز تاکتیک جایگزینی ارتجاع را نشان می‌دهد. حتی اگر درنظر بگیریم که سازمانها - و به‌طور مشخص سازمان مجاهدین خلق - مطبوعات و رادیو و تل

فرهنگ زاینده است، نه میرا. نمی‌داند که هرچه فرهنگ و اندیشه را بزند و خون مردم را به جرم آزادیخواهی بریزد، این رودخانه به سیل سرکش تبدیل خواهد شد و فردای انقلاب، تسمه از گردهاش خواهد کشید.

شاید در بخشهایی از جامعه، به دلیل راه افتادن جریان فرهنگ‌کشی، فشار سهمگین اقتصادی - معیشتی و تعرض وحشیانه به تمامی حقوق مردم، افسردگیهایی به وجود آمده باشد، اما سلولهای زنده، به دلیل حضور مداوم و خستگی‌ناپذیر مقاومت، مدام و مدام تکثیر می‌شوند، اهل تفنگ با تفنگ می‌جنگند و اهل قلم با قلم. و بدین‌گونه، شمشیر ارتجاع که دیرگاهی است زنگ زده است، از روی گردن آزادیخواهان و فرهنگ‌سازان برداشته می‌شود و به شکل طناب‌دار خودش درمی‌آید. بی‌تردید خمینی کور نیست که بذرافشانی آزادی و فرهنگ را نبیند. به همین دلیل به ماشین سرکوبش سرعت بیشتری داده و به همین دلیل به طناب پوسیده جنگ چسبیده است که شاید دیرتر از پرتگاه سقوط کند.

یک وادی آن طرف تر عاشورا

محمد علی اصفهانی

این مقاله در حدود یک ماه پیش به دست ما رسید و در زیر عنوانش، این توضیح آمده بود: «به بهانه رحلت پیامبر، شهادت حسن، عاشورا و اربعین حسین». تأخیر در انتشار ماهنامه این «بهانه» را منتفی کرد، اما انتشار آن نیاز به بهانه ندارد. از این رو، با اظهار تأسف از تأخیری که پیش آمده است، آن را «بی‌بهانه» منتشر می‌کنیم.

«شورا»

اشاره

زمین، قرن‌

دین، یا آن و این.

*

ما اشیاء را می‌نامیم. یعنی آنها را با یک نام تجرید می‌کنیم. چون باید با آنها حیات ذهنی داشته باشیم، با آنها فکر کنیم و با آنها حرف بزنیم. «و علم ادم الاسماء کلها» (۱) هم که در قرآن، به‌عنوان یکی از وجوه تمایز آدم و ملک، آمده است، شاید اشاره به همین توانایی ویژه انسان باشد که، به تعبیری، تمام تواناییهای ویژه دیگر او منبعت از آن است.

نامیدن اشیاء یعنی ماده را به کیفیت ذهنی قابل بیان تبدیل کردن. هر نام یک سمبل است و وقتی ما با نامهای اشیاء جمله می‌سازیم، در واقع آنها را ریز و درشت، کم و زیاد، حاضر و غایب، در یک سطر یا نیم سطر، کنار هم می‌چینیم تا بتوانیم با آنها فکر کنیم و رابطه‌هاشان را با هم و با چیزهای دیگر و با خودمان و با آن چه می‌خواهیم درباره‌اش به نتیجه‌ی بررسی، برقرار سازیم. اگر بخواهیم روابط موجود میان چند شیئی و شکل و محتوا و حاصل این روابط را به ذهن ببریم و در آن جا بدهیم، سمبلهایی موسوم به «نام» می‌سازیم. اما اگر بخواهیم ذهن را به عین بیاوریم و در آن جا بدهیم، چه باید بکنیم؟ یعنی اگر بخواهیم با کیفیتهای ذهنی، زندگی عینی داشته باشیم؟ و اگر بخواهیم پیچیدگی روابط «معانی» را تبدیل به سادگی روابط «مواد» بکنیم؟ باز سمبل می‌سازیم، ولی درست برعکس بار پیش. یعنی این بار به جای آن که «ماده» را «معنی» کنیم، «معنی» را «ماده» می‌کنیم. «ماده» را «معنی» می‌کنیم تا با آن حیات ذهنی داشته باشیم و «معنی» را «ماده» می‌کنیم تا با آن حیات عینی داشته باشیم.

نمود این شتاب در آغاز کمتر به چشم می‌آمد، در شورای انتخاب خلیفه سوم دیگر کاملاً چشمگیر شده بود. اعضای این شورای شش عضوی، به‌طور عمده از بزرگترین مالداران و اشراف جامعه بودند. بنابراین طبیعی است که روند قضایا روشن باشد. بالاخره جایی تصادم بزرگی اتفاق می‌افتاد، حالا کمی دیرتر یا کمی زودتر، کمی این سوتر یا کمی آن سوتر، کمی مسالمت‌آمیزتر یا کمی قهرآمیزتر. و مجموعه عوامل - درست یا نادرست - آن چنان پیش آمد که سرانجام - درست یا نادرست - محرومان و استثمارشدگان و پابرهنگان مصر و بصره و مدینه به مقر خلیفه آمدند، خانه‌اش را محاصره کردند و بعد از مهلت‌دادنها و اتمام حجتها، برخلاف صوابدید علی، در یک حرکت تندروانه و نادرست، او را به قتل رساندند (۲). این، پایان اجتناب‌ناپذیر فصل اول یعنی فصلی بود که پس از مرگ پیامبر آغاز شده بود.

به خونخواهی توده‌ها

فصل دوم با بیعت توده‌ها با علی آغاز می‌شود. در این فصل جدید، کیفیت جدیدی به وجود آمده است که بارزترین نمود آن - و نه همه آن - این است که نبرد طبقاتی موجود در جامعه، به حاکمیت راه یافته است و آن را به دو شاخه کاملاً متضاد و لشکر آراسته در برابر یکدیگر تبدیل کرده است. در دو مرکز حکومت، دو اسلام رودرروی یکدیگر ایستاده‌اند و شمشیر در میان نهاده‌اند. یکی در شام، با نمایندگی معاویه، که رسماً و علناً، با بهانه‌کردن قضیه‌یی که به هر حال پیش آمده بود، برنامه‌اش را گرفتن انتقام خون و قصاص توده‌ها اعلام می‌کند و دیگری در کوفه، با نمایندگی علی، که رسماً و علناً باز پس‌گرفتن حقوق پامال شده توده‌ها و نفی نابرابریها و بی‌عدالتیهای اجتماعی و اقتصادی را

فروختن یا در حال معامله با او هستند و فقط هنوز بر سر قیمت توافق نکرده‌اند (۵). درباره ماهیت نیروهای سپاه او بد نیست به تاریخ طبری نگاه کنیم: «در آن اثنا که حسن به مدائن بود، یکی در میان اردو ندا داد "بدانید که قیس بن سعد [فرمانده مقاوم سپاه حسن] کشته شد. بروید" گوید: کسان رفتن آغاز کردند و سراپرده حسن را غارت کردند چنان که درباره فرشی که زیر خود داشت با وی در آویختند...» (۷).

سپاهی که با شنیدن خبر - آن هم خبر دروغ - شهادت فرماندهش نه تنها متفرق می‌شود بلکه به سراغ پیشوای خود می‌رود و، در حالی که قرار بوده است به رهبری او با دشمن بجنگد، با او در می‌آویزد تا فرش زیر پایش را هم از او بگیرد و در آن میان حتی «عبدالرحمن بن عبدالله نامی هم ردای او را از تنش بیرون می‌کشد و می‌برد» (۸): نیروهای بازمانده برای حسن، ماهیتشان این است.

معاویه، اما، بر تشکل منسجم و نیرومندی متکی است که در شرایط ویژه نظام قبایلی و اشرافی به صورت حزب فرزندان امیه (بنی امیه) شکل گرفته است، با یک سیستم پلیسی قوی، خطرناک و بیرحم، و یک دستگاه تبلیغاتی پر قدرت و فوق العاده مکار. در این دستگاه راویان و ملایان خود فروشی شبانه روز مشغول فعالیت هستند: از یک طرف، هر چه را او بخواهد برایش تئوریزه می‌کنند و از طرف دیگر، علی را به عنوان کافر و مرتد و منافق و محارب و باغی، در تمام مراکز تجمع عمومی و در تمام خطبه‌ها، در تمام سخنرانیها، در تمام مساجد بلاد تحت حاکمیت معاویه به طور مستمر سب و لعن می‌کنند و این سب و لعن را به مردمی که، به دلیل سالهای م

بیا برویم هوا را بو بکشیم و ببینیم که چند هزارمین لحظه چند هزارمین ماه پنجمین فصل این سال طولانی است؟

در مدار جدید، واحد زمان تغییر کرده است و از جنس دیگری است. چه کسی گفته است که زمان را با حرکت زمین به گرد خورشید باید سنجید؟ چرا زمان را مثلاً با حرکت الکترون بر گرد هسته نسنجیم؟ چه دلیلی دارد که هر یکبار گردش الکترون بر گرد هسته، یک سال نباشد؛ یا هر بار گردش خورشید بر گرد محور خودش یک روز؟ اگر من در دل ذره ایستاده بودم، مفهوم زمان برایم چه بود و هر روز یا هر سالم چقدر طول می کشید؟ اگر شما در دل خورشید ایستاده بودید چطور؟ زمان، یک واقعیت مستقل خارجی است. اما واحد آن اعتباری است.

شتابزده نباشیم. هنوز نور امشب ستاره سپیده و روشنی که همین بالاها، همین نزدیکیها، همین دور و برهای ماست، به ما نرسیده است. این نوری که می بینیم بیات است. نور تر و تازه آن، یکی از همین شبها، صد یا دویست یا سیصد هزار سال دیگر، بالاخره خواهد رسید. کمی دیرتر از هزار و سیصد و چهل و شش سال از آغاز فصل پنجم تا حالا، یا پنج سال اخیر آن.

آمییب، در کسری از ثانیه رشد می کند؛ قارچ، در کسری از ساعت؛ تربچه، در کسری از روز؛ گوساله، در کسری از سال و انسان، در کسری از تاریخ!

منابع و توضیحات:

۱ - از آیه ۳۵ سورة ۲

۲ - مث

می‌خواهند. همان آب و نانی که خداوند برایشان مقرر فرموده و خواست ایشان است و ایشان ندهند...» رک. به: راه حسین، نوشته احمد رضایی

۱۵ - «...بدانید آن چه با حسن شرط کردم در زیر پای من است!» از سخنان تحریک‌کننده معاویه به مردم عراق که دوستان حسن بودند.

۱۶ - عبدالرحمن بن حسان از یاران حجر بن عدی.

۱۷ - تاریخ طبری، جلد هفتم ص ۲۸۶۶

ساعدی در «غربت»

و «درد غربت» به شیوه ساعدی

مجید شریف

یکسال از مرگ ساعدی می‌گذرد، ولی یاد وی در دل دوستان و دوستانان او، که فرهنگ و هنر اصیل ملی و مردمی را ارج می‌نهند، همچنان زنده است. او که «خودکشی فرهنگی» و تسلیم در برابر شرایطی را که تبعید و آوارگی بر هم‌میپنهان ما و به‌ویژه هنرمندان تحمیل می‌نماید، ناپسند می‌شمرد، سرانجام، در یکی از پربارترین مراحل زندگی خود و زمانی که هنوز از پویایی و آفرینندگی بسیار برخوردار بود، به مرگ جسمانی تن در داد. جدال همیشگی او با مرگ و به‌خاطر زندگی، اگرچه در ظاهر با پیروزی مرگ پایان یافت، اما، به‌نوعی، پیروزی او را نیز به‌همراه داشت، چرا که بسیاری را - که معمولاً با مردگان بیشتر الفت دارند تا با زندگان - واداشت تا او را بهتر بشناسند و میراث هنری و فرهنگی او را بیشتر ارج نهند. از سوی دیگر، برای مردان بزرگی چون ساعدی مرگ جسمانی نه پایان زندگی، که ادامه آن به‌گونه‌ی دیگر است، زندگی دیگری که در آن فرد، از طریق ارزشهایی که آفریده و آثاری که برجای گذاشته است، به‌ابدیت می‌پیوندد و هر زمان در آنها چنان متجلی می‌گ

سازش میسندید!

سیمین بهبهانی

سازش میسندید، با هیچ بهانه
گز خون شهیدان، رودی است روانه
از ریشه ببرید، آن دست که در باغ
می‌کند شکوفه، می‌سوخت جوانه
یا رومی رومی، یا زنگی زنگی
یگرنگ نسازد، با رنگ دوگانه
بس غنچه ز دلها، ترکید به سینه
بس میوه ز سرها، آویخت به شانه

آن پنجه بیداد، از بند جدا باد
گز سینه استاد، بگرفت نشانه
ای داد خدا را! بیداد فزون شد
فریاد برآمد، از نای زمانه
سرخ است ازین پس، چون خون جوانان
هر سبزه که روید، بر جوی گرانه
خورشید برآرید! کافزون ز چراغ است
تاریکی وحشت، اندوه شبانه
از شمع چه حاصل؟ کاین مرد میان را
بی مردم دیده، تاری شده خانه
هر گشته گمنام، زان سروقدان را
بر گور نشانید، سروی به نشانه
سازش میسندید، بر وعده بخندید
گافتاده به حیل، دام از پی دانه
تا کعبه مقصود، راه دگری هست
جولانگه دیو است، این راه میانه

مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران - به مثابه تنها جانشین مستقل و مردمی برای رژیم ضد مردمی خمینی - است، چرا که هم اول خط و هم «آخر خط» استحاله گرایی و نظردوختن به «میانه» رژیم خمینی، یعنی جستجوی راه حل و جانشینی در درون این رژیم خون آشام، برهنگان عیان شد و کارت سلطنت طلبی و همه فرضیات مبتنی بر بازگشت به دیکتاتوری پیشین نیز به کلی سوخت.

چنین است که امروز، در شرایطی که همه تیرهای بقایای شاه و خمینی و حامیان بین المللی کارت سلطنت و خط استحاله علیه مقاومت مسلحانه سراسری برای سرنگونی تمام عیار رژیم خمینی و علیه شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران به سنگ خورده و تاخت و تازهای ضد انقلاب غالب و مغلوب و دسیسه های مستمر راستگرایانه و چپ نمایانه برضد ما به نتیجه پی نرسیده است، بسیاری از آنها که در سطح بین المللی بر روی آن «کارت» سرمایه گذاری نموده یا به این «خط» امید دوخته بودند، نومید و مغبون شده و، همزمان با بسیاری از تحلیل گران و مفسران دیگر، به این حقیقت اذعان می کنند که نه بازگشت به رژیم مدفون شاه شامی دارد و نه دستگاه شیخ ملعون استحاله پذیر و حفظ کردنی است!

هم چنان که شورای ملی مقاومت ایران پیوسته خاطرنشان نموده، برای استحاله پذیری بایستی ساخت و بافت ضد تاریخی این دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی از اساس دگرگون و نفی می شد، همان رژیم دجال و ضد بشری که، در عین داشتن همه گونه ارتباطات مخفیانه استعماری، از موضع ماورای ارتجاعی و مادون سرمایه داری با رجزخوانیها و شعار

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 25 Novembre 1986 – ABANE 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانك فرانسه

۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانك فرانسه

حساب بانكى ماهنامه:

SOCIETE GENERALE

NO: 50262097

Mme. TARIGHI

SG. ST. GERMAIN - EN - LAYE

FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

B.P. 18

95430 AUVERS - SUR - OISE

FRANCE

